

پیش‌بینی افکار پارانوئید براساس دزدگی زناشویی با نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی زوجین

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. پریمه بیات: گروه روانشناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. فاطمه اصلاحی فرشمی: گروه روانشناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: f.eslahi888@iau.ac.ir

شیوه استناددهی: بیات، پریمه، و اصلاحی فرشمی، فاطمه. (۱۴۰۵). پیش‌بینی افکار پارانوئید براساس دزدگی زناشویی با نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی زوجین. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*، ۳(۴)، ۱-۲۵.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی افکار پارانوئید براساس دزدگی زناشویی با تأکید بر نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی زوجین انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی — همبستگی مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل افراد متأهل ۲۰ تا ۶۰ سال ساکن شهر کرج بود که حداقل یک سال از ازدواج آنان گذشته بود. نمونه پژوهش شامل ۲۰۶ نفر بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند/دسترس انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید، مقیاس دزدگی زناشویی پاینز و مقیاس افکار پارانوئیدی گرین بود. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند و اثرات غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج مدل ساختاری نشان داد دزدگی زناشویی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر افکار پارانوئید داشت ($\beta = 0.745, p < 0.01$). دزدگی زناشویی به‌طور مثبت سبک دلبستگی اضطرابی ($\beta = 0.729, p < 0.01$) و اجتنابی ($\beta = 0.595, p < 0.01$) و به‌طور منفی سبک دلبستگی ایمن ($\beta = -0.663, p < 0.01$) را پیش‌بینی کرد. همچنین، دلبستگی اضطرابی ($\beta = 0.282, p < 0.01$) و اجتنابی ($\beta = 0.237, p < 0.01$) اثر مثبت و معناداری بر افکار پارانوئید داشتند، درحالی‌که اثر دلبستگی ایمن بر افکار پارانوئید منفی و معنادار بود ($\beta = -0.129, p < 0.01$). اثرات غیرمستقیم دزدگی زناشویی بر افکار پارانوئید از طریق دلبستگی اضطرابی ($\beta = 0.161, p = 0.005$)، اجتنابی ($\beta = 0.057, p < 0.001$) و ایمن ($\beta = 0.084, p = 0.001$) نیز معنادار بود؛ بنابراین، نقش میانجی سبک‌های دلبستگی تأیید شد. دزدگی زناشویی می‌تواند هم به‌طور مستقیم و هم از طریق فعال‌سازی الگوهای دلبستگی نایمن و تضعیف دلبستگی ایمن، با افزایش افکار پارانوئید در زوجین همراه باشد. بنابراین، توجه هم‌زمان به فرسودگی رابطه‌ای و الگوهای دلبستگی در ارزیابی، پیشگیری و مداخلات زوج درمانی می‌تواند در کاهش افکار بدبینانه و ارتقای امنیت و کیفیت روابط زناشویی مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: افکار پارانوئید؛ دزدگی زناشویی؛ سبک‌های دلبستگی؛ دلبستگی اضطرابی؛ دلبستگی اجتنابی؛ دلبستگی ایمن؛ مدل‌یابی معادلات ساختاری.

Prediction of Paranoid Thoughts Based on Marital Burnout: The Mediating Role of Couples' Attachment Styles



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Parimah Bayat: Department of Psychology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran
2. Fatemeh Eslahi Farshmi*: Department of Psychology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

Corresponding author's email: f.eslahi888@iau.ac.ir

How to cite: Bayat, P. & Eslahi Farshmi, F. (2026). Prediction of Paranoid Thoughts Based on Marital Burnout: The Mediating Role of Couples' Attachment Styles. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(4), 1-25.

Abstract

This study aimed to predict paranoid thoughts based on marital burnout, with particular emphasis on the mediating role of couples' attachment styles. This applied study employed a descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of married individuals aged 20–60 years residing in Karaj, Iran, who had been married for at least one year. The study sample comprised 206 participants selected through purposive/convenience sampling. Data were collected using the Collins and Read Adult Attachment Scale, the Pines Marital Burnout Measure, and the Green Paranoid Thoughts Scale. Pearson correlation analysis and structural equation modeling were conducted using SPSS and AMOS, and indirect effects were examined to determine the mediating role of attachment styles. Structural equation modeling indicated that marital burnout had a significant positive direct effect on paranoid thoughts ($\beta=0.745$, $p<0.01$). Marital burnout significantly and positively predicted anxious attachment ($\beta=0.729$, $p<0.01$) and avoidant attachment ($\beta=0.595$, $p<0.01$), while it negatively predicted secure attachment ($\beta=-0.663$, $p<0.01$). Anxious attachment ($\beta=0.282$, $p<0.01$) and avoidant attachment ($\beta=0.237$, $p<0.01$) had significant positive effects on paranoid thoughts, whereas secure attachment had a significant negative effect ($\beta=-0.129$, $p<0.01$). Moreover, the indirect effects of marital burnout on paranoid thoughts through anxious attachment ($\beta=0.161$, $p=0.005$), avoidant attachment ($\beta=0.057$, $p<0.001$), and secure attachment ($\beta=0.084$, $p=0.001$) were statistically significant, confirming the mediating role of attachment styles. Marital burnout appears to contribute to paranoid thoughts both directly and indirectly through attachment-related mechanisms. Greater marital burnout may activate insecure anxious and avoidant attachment patterns while weakening relational security, thereby increasing suspicious and threat-oriented interpretations within intimate relationships. Interventions targeting both marital burnout and maladaptive attachment patterns may therefore contribute to reducing paranoid thoughts and improving emotional security and marital relationship quality.

Keywords: Paranoid Thoughts; Marital Burnout; Attachment Styles; Anxious Attachment; Avoidant Attachment; Secure Attachment; Structural Equation Modeling.

ازدواج یکی از مهم‌ترین روابط بین‌فردی در بزرگسالی است که می‌تواند نقشی بنیادین در تأمین نیازهای عاطفی، احساس امنیت روان‌شناختی، تعلق، صمیمیت و حمایت اجتماعی افراد ایفا کند. کیفیت این رابطه نه تنها بر رضایت زناشویی، بلکه بر سلامت روان، شیوه تنظیم هیجان و نحوه تفسیر رفتارهای بین‌فردی نیز اثرگذار است. باین‌حال، روابط زناشویی همواره در معرض تنش‌ها، تعارض‌ها، فرسودگی هیجانی، کاهش صمیمیت و احساس ناکامی قرار دارند و تداوم این شرایط می‌تواند به شکل‌گیری پدیده‌ای تحت عنوان دزدگی زناشویی منجر شود. دزدگی زناشویی حالتی چندبعدی از فرسودگی جسمانی، هیجانی و روان‌شناختی است که در اثر ناکامی مداوم در انتظارات رابطه‌ای، تعارض‌های حل‌نشده، کاهش تعامل مثبت و احساس فاصله عاطفی میان زوجین ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی، فرد ممکن است به تدریج احساس کند رابطه زناشویی دیگر منبع امنیت و حمایت نیست، بلکه به بستری برای تجربه فشار، ناامیدی و تهدید هیجانی تبدیل شده است. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی، نحوه تمایز یافتگی، عملکرد خانواده و تنظیم هیجان از جمله عوامل مهمی هستند که می‌توانند میزان آسیب‌پذیری افراد در برابر دزدگی زناشویی را توضیح دهند (Asadi et al., 2022; Barzegar Kahnemooi et al., 2022).

دزدگی زناشویی صرفاً بیانگر کاهش رضایت از رابطه نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از دگرگونی عمیق‌تر در ادراک فرد از خود، همسر و امنیت رابطه باشد. هنگامی که فرد به‌طور مداوم ناکامی، نادیده گرفته شدن، فاصله هیجانی یا نبود پاسخ‌دهی عاطفی را تجربه می‌کند، انتظار مثبت او از رابطه ممکن است به بدبینی، حساسیت بین‌فردی و تفسیرهای منفی از رفتار همسر تغییر کند. مطالعات نشان داده‌اند که دزدگی زناشویی با مجموعه‌ای از پیامدهای نامطلوب از جمله طلاق عاطفی، کاهش صمیمیت، ضعف خودتنظیمی زناشویی و اختلال در الگوهای ارتباطی مرتبط است. در یک مدل ساختاری، سبک‌های دلبستگی همراه با خودتنظیمی زناشویی و صمیمیت توانستند بخش معناداری از تغییرات دزدگی زناشویی را تبیین کنند و نشان دهند که تجربه فرسودگی در رابطه تا حد زیادی به کیفیت سازمان‌یافتگی هیجانی فرد در روابط صمیمی وابسته است (Pouya et al., 2025). همچنین، دزدگی زناشویی می‌تواند به‌عنوان حلقه واسطه‌ای میان سبک‌های دلبستگی و پیامدهای شدیدتر رابطه‌ای مانند طلاق عاطفی عمل کند؛ به‌گونه‌ای که الگوهای ناایمن دلبستگی با افزایش فرسودگی زناشویی، احتمال گسست هیجانی میان زوجین را افزایش می‌دهند (Sarkhabi Abdolmaleki et al., 2022).

یکی از چارچوب‌های نظری مهم برای تبیین تفاوت افراد در نحوه تجربه و مدیریت روابط صمیمانه، نظریه دلبستگی است. بر اساس این دیدگاه، کیفیت تعاملات اولیه فرد با چهره‌های دلبستگی، زمینه شکل‌گیری الگوهای درونی نسبتاً پایدار درباره قابل‌اعتماد بودن دیگران، شایستگی خود برای دریافت محبت و انتظار از روابط نزدیک را فراهم می‌کند. در بزرگسالی، این الگوها در روابط عاشقانه و زناشویی بازفعال می‌شوند و بر نحوه ادراک تهدید، پاسخ به تعارض، تنظیم فاصله و نزدیکی و ارزیابی رفتار همسر اثر می‌گذارند. افراد دارای دلبستگی ایمن معمولاً نسبت به خود و دیگران نگرش مثبت‌تری دارند، قادرند نیازهای عاطفی را به‌صورت آشکار بیان کنند و در موقعیت‌های تنش‌زا از راهبردهای سازگارانه‌تری بهره بگیرند؛ در مقابل، افراد دارای دلبستگی اضطرابی ممکن است نسبت به نشانه‌های طرد بسیار حساس باشند و افراد اجتنابی تمایل داشته

باشند نیاز به صمیمیت و وابستگی را سرکوب کنند. شواهد جدید در زوج‌های ایرانی نیز نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی می‌توانند رضایت زناشویی را به‌طور معناداری پیش‌بینی کنند و درک کیفیت رابطه را تحت تأثیر قرار دهند (Nejad et al., 2026). رابطه میان سبک‌های دلبستگی و دلزدگی زناشویی در پژوهش‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. افراد دارای سبک‌های ناایمن، به‌ویژه در شرایط تعارض زناشویی، ممکن است بیش از افراد ایمن دچار احساس درماندگی، هیجان‌های منفی و فرسودگی در رابطه شوند. یافته‌ها نشان داده‌اند که راهبردهای تنظیم هیجان و درماندگی آموخته‌شده می‌توانند با دلزدگی زناشویی مرتبط باشند و سبک‌های دلبستگی در این ارتباط نقش واسطه‌ای ایفا کنند (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024). از سوی دیگر، نقش سبک‌های دلبستگی در شکل‌گیری دلزدگی ممکن است از طریق طرحواره‌های ناسازگار اولیه نیز قابل تبیین باشد؛ بدین معنا که الگوهای ناایمن دلبستگی زمینه فعال‌شدن باورهای منفی درباره خود و دیگری را فراهم می‌کنند و این باورها به نوبه خود ادراک فرد از رابطه را به سمت ناامیدی و فرسودگی سوق می‌دهند (Daremi et al., 2025). مطالعات مربوط به زنان در شرایط مختلف زناشویی نیز نشان داده‌اند که الگوهای دلبستگی با تجربه خشونت خانگی، در معرض طلاق بودن یا برخورداری از رضایت زناشویی بالا تفاوت دارند و این امر از حساسیت نظام دلبستگی نسبت به کیفیت محیط رابطه حکایت دارد (Tabar et al., 2025).

نقش دلبستگی تنها به دلزدگی و رضایت زناشویی محدود نمی‌شود، بلکه با کیفیت کلی رابطه و شیوه مواجهه با آسیب‌ها و تهدیدهای رابطه‌ای نیز ارتباط دارد. در پژوهشی درباره کیفیت روابط زناشویی زنان متأهل، سبک‌های دلبستگی همراه با باورهای ارتباطی و طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان عوامل مهم در تبیین کیفیت رابطه معرفی شدند (Torabi et al., 2025). همچنین، یک مدل ساختاری در افراد متأهل نشان داده است که دلبستگی از طریق راهبردهای مقابله‌ای می‌تواند نگرش افراد نسبت به خیانت زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد، که نشان‌دهنده نقش گسترده الگوهای دلبستگی در نحوه ارزیابی تهدیدها و مشکلات بین‌فردی است (Khazraloo et al., 2026). حتی در شرایط خاصی مانند ناباروری، شواهد مرور نظام‌مند و فراتحلیل نشان می‌دهد ابعاد دلبستگی با پیامدهای روان‌شناختی مرتبط با رابطه، پریشانی و سازگاری هیجانی زوجین ارتباط معناداری دارند (Tacchino et al., 2025). مجموعه این یافته‌ها نشان می‌دهد که دلبستگی می‌تواند یکی از سازوکارهای مرکزی در فهم واکنش افراد به ناکامی‌های زناشویی باشد.

یکی دیگر از پیامدهای بالقوه ناامنی در روابط، شکل‌گیری افکار پارانوئید است. افکار پارانوئید در طیفی از بدگمانی‌های خفیف تا باورهای شدید درباره سوءنیت، آزار یا تهدید دیگران قرار می‌گیرند و محدود به اختلالات شدید روان‌پزشکی نیستند، بلکه در درجات مختلف در جمعیت عمومی نیز مشاهده می‌شوند. ویژگی محوری این افکار، تفسیر منفی و تهدیدمحور از نیت دیگران است. در بافت رابطه زناشویی، افکار پارانوئید می‌توانند به شکل سوءظن نسبت به وفاداری همسر، حساسیت افراطی به نشانه‌های طرد، تفسیر منفی رفتارهای مبهم، تصور پنهان‌کاری یا دشمنی و نگرانی از آسیب دیدن از سوی شریک زندگی ظاهر شوند. از آنجا که رابطه زناشویی یکی از مهم‌ترین منابع دلبستگی در بزرگسالی است، هرگونه تضعیف احساس امنیت در این رابطه می‌تواند زمینه را برای افزایش ادراک تهدید و بدگمانی فراهم کند.

مطالعات اولیه درباره ارتباط میان دلبستگی و پارانويا نشان دادند که ناایمنی دلبستگی می‌تواند آسیب‌پذیری فرد نسبت به افکار پارانوئید را افزایش دهد. در پژوهش Pickering و همکاران، دلبستگی ناایمن پیش‌بینی‌کننده آمادگی برای تجربه پارانويا بود، درحالی‌که چنین رابطه‌ای برای همه انواع تجارب شبه‌روان‌پریشانه مشاهده نشد؛ این یافته اهمیت ویژه پیوند میان مدل‌های درونی روابط و بدگمانی بین‌فردی را برجسته ساخت (Pickering et al., 2008). پژوهش‌های بعدی نیز نشان دادند که افراد دارای الگوهای ناایمن دلبستگی، به‌ویژه در شرایط تهدید بین‌فردی، ممکن است از مکانیسم‌های دفاعی ناکارآمدتری استفاده کنند و همین امر با افزایش ایده‌پردازی پارانوئید همراه باشد (Ciocca et al., 2017). بر این اساس، افکار پارانوئید را می‌توان تا حدی محصول نوعی تنظیم ناکارآمد امنیت بین‌فردی دانست که در آن فرد رفتارهای دیگران را با حساسیت بالا نسبت به تهدید و آسیب تفسیر می‌کند.

یکی از مسیرهای تبیین ارتباط دلبستگی ناایمن با افکار پارانوئید، اجتناب تجربه‌ای است. افراد دارای دلبستگی ناایمن ممکن است در مواجهه با هیجان‌های دردناک، تعارض‌های رابطه‌ای یا ترس از طرد شدن، به جای پردازش و پذیرش تجربه هیجانی، از راهبردهای اجتنابی استفاده کنند. یافته‌ها نشان داده‌اند که اجتناب تجربه‌ای می‌تواند رابطه میان سبک‌های دلبستگی و ایده‌پردازی پارانوئید را میانجی‌گری کند (Castilho et al., 2017). در چنین شرایطی، فرد ممکن است به جای مواجهه انعطاف‌پذیر با احساس آسیب‌پذیری، آن را به بیرون نسبت دهد و نیت دیگران را تهدیدکننده ارزیابی کند. بنابراین، ناایمنی دلبستگی الزاماً به‌طور مستقیم به پارانويا منجر نمی‌شود، بلکه از طریق مجموعه‌ای از مکانیسم‌های شناختی، هیجانی و رفتاری می‌تواند احتمال شکل‌گیری چنین افکاری را افزایش دهد.

تنظیم هیجان نیز یکی از سازوکارهای مهم در این زمینه است. افراد دارای دلبستگی اضطرابی اغلب از راهبردهای بیش‌فعال‌ساز هیجانی استفاده می‌کنند و تهدیدهای رابطه‌ای را بزرگ‌نمایی می‌کنند، درحالی‌که افراد دارای دلبستگی اجتنابی ممکن است با سرکوب هیجان و فاصله‌گیری از دیگران به تهدید پاسخ دهند. هر دو الگو می‌توانند پردازش واقع‌بینانه اطلاعات اجتماعی را مختل کنند و تفسیرهای منفی را افزایش دهند. Partridge و همکاران نشان دادند که مسیر دلبستگی ناایمن به پارانويا تا حدی از طریق دشواری‌های تنظیم هیجان قابل توضیح است (Partridge et al., 2022). مرور انتقادی و نظام‌مند پژوهش‌های این حوزه نیز نشان داده است که مکانیسم‌هایی نظیر تنظیم هیجان ناکارآمد، باورهای منفی درباره خود و دیگران، حساسیت به طرد، اجتناب، تهدید بین‌فردی و سوگیری‌های شناختی می‌توانند حلقه‌های واسطه‌ای میان دلبستگی ناایمن و پارانويا باشند (Sood et al., 2022). این یافته‌ها چارچوب مناسبی برای بررسی نقش سبک‌های دلبستگی در انتقال آثار منفی دزدگی زناشویی به افکار پارانوئید فراهم می‌کنند.

از منظر شناختی، یکی دیگر از سازوکارهای مؤثر در شکل‌گیری پارانويا، همجوشی شناختی است؛ حالتی که در آن فرد افکار خود را معادل واقعیت تلقی کرده و فاصله روان‌شناختی کافی از محتوای ذهنی ندارد. پژوهش‌های آزمایشی نشان داده‌اند که همجوشی شناختی می‌تواند اثر بازنمایی‌های مربوط به دلبستگی بر پارانويا و اضطراب را میانجی‌گری کند (Sood & Newman-Taylor, 2020). این مسئله به‌ویژه در روابط زناشویی اهمیت دارد؛ زیرا فردی که در اثر دزدگی و ناامنی رابطه‌ای افکاری مانند «همسرم دیگر به من اهمیت نمی‌دهد»، «او چیزی را از من پنهان می‌کند» یا «ممکن است به من آسیب عاطفی بزند» را تجربه می‌کند، اگر نتواند این افکار را صرفاً به‌عنوان رویدادهای ذهنی در

نظر بگیرد، ممکن است آن‌ها را به‌عنوان شواهد واقعی از تهدید تلقی کند. در نتیجه، بدبینی و سوءظن تشدید می‌شود و چرخه‌ای از رفتارهای کنترل‌گرانه، فاصله‌گیری، تعارض و کاهش اعتماد شکل می‌گیرد.

مطالعات جدیدتر از مدل‌های چندسازوکاری برای تبیین پارانوئیا حمایت می‌کنند. Trucharte و همکاران نشان دادند که دلبستگی ناایمن از طریق مجموعه‌ای از مکانیسم‌های روان‌شناختی می‌تواند با نشانه‌های پارانوئید و افسردگی مرتبط باشد (Trucharte et al., 2022). این یافته بر ضرورت اجتناب از تبیین‌های ساده و خطی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که تأثیر دلبستگی ناایمن احتمالاً از مسیرهای متعددی عبور می‌کند. افزون بر این، در افراد مبتلا به روان‌پریشی، تجربه آسیب‌های بین‌فردی دوران کودکی با پارانوئیا مرتبط بوده و دلبستگی آشفته و طرحواره‌های منفی بخشی از این ارتباط را تبیین کرده‌اند (Humphrey et al., 2022). اگرچه این پژوهش در جمعیت بالینی انجام شده است، اما از نظر نظری نشان می‌دهد که فقدان امنیت دلبستگی و شکل‌گیری بازنمایی‌های منفی از روابط، می‌تواند فرد را نسبت به ادراک تهدیدهای اجتماعی و افکار پارانوئید آسیب‌پذیر سازد.

در بافت زناشویی، دلزدگی می‌تواند به‌عنوان یک عامل فعال‌کننده برای سیستم دلبستگی عمل کند. زمانی که رابطه‌ای که انتظار می‌رود منبع حمایت و امنیت باشد به منبعی از ناکامی، بی‌توجهی و فاصله عاطفی تبدیل می‌شود، افراد ناایمن ممکن است این وضعیت را به شکل تهدید جدی برای تعلق و امنیت خود درک کنند. در دلبستگی اضطرابی، این شرایط می‌تواند موجب بیش‌هوشیاری نسبت به نشانه‌های طرد، افزایش جست‌وجوی اطمینان و تفسیر تهدیدمحور رفتار همسر شود. در دلبستگی اجتنابی نیز احتمال دارد فرد با فاصله‌گیری، سرکوب نیازهای عاطفی و ایجاد نگرش منفی نسبت به قابل‌اعتماد بودن همسر واکنش نشان دهد. در مقابل، دلبستگی ایمن می‌تواند با افزایش اعتماد، انعطاف‌پذیری شناختی، تنظیم بهتر هیجان و توان حل تعارض، اثرات روان‌شناختی دلزدگی را محدود سازد. از این منظر، سبک‌های دلبستگی می‌توانند نه‌تنها پیشاینده دلزدگی، بلکه سازوکاری باشند که تعیین می‌کند دلزدگی تا چه اندازه به بدبینی و افکار پارانوئید منتهی شود.

شواهد مداخله‌ای نیز به‌طور غیرمستقیم اهمیت این سازوکار را تأیید می‌کنند. برای نمونه، آموزش مهارت‌های ارتباطی توانسته است متغیرهایی از جمله عزت‌نفس، کمال‌گرایی و دلزدگی زناشویی را در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره بهبود بخشد (Korahng Behshti & Torkaman, 2023). این یافته نشان می‌دهد که دلزدگی زناشویی پدیده‌ای ایستا نیست و می‌تواند تحت تأثیر کیفیت تعاملات، بازسازی الگوهای ارتباطی و ارتقای منابع روان‌شناختی کاهش یابد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه سبک‌های دلبستگی با کیفیت رابطه، تنظیم هیجان و ادراک تهدید مرتبط‌اند، مداخلاتی که هم‌زمان بر امنیت دلبستگی و کیفیت تعامل زناشویی متمرکز باشند احتمالاً می‌توانند از شکل‌گیری پیامدهای شناختی منفی مانند بدبینی و افکار پارانوئید نیز پیشگیری کنند.

مرور مجموعه پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که سه خط پژوهشی عمده تاکنون نسبتاً جدا از یکدیگر توسعه یافته‌اند: نخست، مطالعاتی که نقش سبک‌های دلبستگی، صمیمیت، تمایزافتگی، طرحواره‌ها و تنظیم هیجان را در دلزدگی زناشویی بررسی کرده‌اند (Asadi et al., 2022; Barzegar Kahnemooi et al., 2022; Daremi et al., 2025; Pouya et al., 2025)؛ دوم، پژوهش‌هایی که دلبستگی ناایمن را با پارانوئیا و سازوکارهایی مانند اجتناب تجربه‌ای، تنظیم هیجان، همجوشی شناختی و طرحواره‌های منفی مرتبط دانسته‌اند

(Castilho et al., 2017; Partridge et al., 2022; Sood et al., 2022; Sood & Newman-Taylor, 2020)؛ و سوم، مطالعاتی که نشان داده‌اند امنیت دلبستگی در کیفیت روابط زناشویی، رضایت، خیانت، ناباروری و شرایط پرتنش زناشویی نقش مهمی دارد (Khazraloo et al., 2026; Nejad et al., 2026; Tacchino et al., 2025; Torabi et al., 2025). با وجود این شواهد، بررسی هم‌زمان دزدگی زناشویی، سبک‌های دلبستگی و افکار پارانوئید در یک مدل ساختاری، به‌ویژه در نمونه‌های متأهل غیربالی‌نی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این خلأ پژوهشی از چند جهت اهمیت دارد. نخست، روشن شدن مسیر میان دزدگی زناشویی و افکار پارانوئید می‌تواند نشان دهد که چرا همه افرادی که نارضایتی و فرسودگی در رابطه را تجربه می‌کنند، به یک اندازه دچار سوءظن و تفسیرهای تهدیدمحور نمی‌شوند. دوم، بررسی نقش میانجی سبک‌های دلبستگی امکان شناسایی سازوکاری نسبتاً پایدار اما قابل مداخله را فراهم می‌کند که می‌تواند در طراحی مداخلات زوج‌درمانی مورد توجه قرار گیرد. سوم، از آنجا که افکار پارانوئید در روابط صمیمی می‌توانند خود موجب افزایش کنترل‌گری، تعارض، فاصله عاطفی و کاهش اعتماد شوند، شناسایی عوامل زمینه‌ساز آن‌ها می‌تواند در شکستن چرخه معیوب دزدگی، ناامنی و بدبینی مؤثر باشد. چهارم، مدل‌سازی این روابط می‌تواند به یکپارچه‌سازی ادبیات دلبستگی، فرسودگی زناشویی و شناخت اجتماعی کمک کند و نشان دهد چگونه آسیب در سطح رابطه‌ای می‌تواند از طریق الگوهای دلبستگی به پیامدهای شناختی بین‌فردی منتقل شود.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی افکار پارانوئید براساس دزدگی زناشویی با تأکید بر نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی زوجین بود.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش گردآوری داده‌ها، توصیفی - همبستگی (مدل‌یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زوجین متأهل (زن و شوهر) ساکن شهر کرج در بازه سنی ۲۰-۶۰ سال است که حداقل یک سال از ازدواج آن‌ها گذشته است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول جولی پلنت استفاده می‌شود. حجم نمونه = $8 + 50 \times 8$ (تعداد متغیرهای مستقل و میانجی به همراه مولفه‌های آن‌ها) = $8 + 50 \times 8 = 408$ بود. حداقل حجم نمونه ۱۱۴ نفر می‌باشد با توجه به احتمال ریزش برخی از پرسشنامه‌ها ۱۳۰ در نظر گرفته می‌شود. معیارهای ورود و خروج معیارهای ورود داشتن وضعیت تاهل (ازدواج رسمی) و حداقل یک سال زندگی مشترک، سن بین ۲۰ تا ۶۰ سال، رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش. معیارهای خروج: وجود اختلالات روان‌پزشکی تشخیص داده‌شده‌ی فعال (مثل اسکیزوفرنی قطعی) که می‌تواند سطح پارانوئید را به‌طور پاتولوژیک تحت تأثیر قرار دهد (براساس خوداظهاری یا سابقه درمان). اختلالات شناختی شدید یا ناتوانی در تکمیل پرسشنامه.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید: این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد ارتباط و خودتوصیفی شیوه شکل دهی روابط دلبستگی نسبت به چهره‌های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر ۱۸ داده می‌باشد که از طریق علامت گذاری روی یک مقیاس ۵

درجه‌ای (از نوع لیکرت) که از به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد (۱)؛ تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد (۵)؛ تشکیل می‌گردد، سنجیده می‌شود. با تحلیل عوامل، ۳ زیرمقیاس که هر مقیاس شامل ۶ ماده است مشخص می‌شود، ۳ زیرمقیاس عبارتند از: وابستگی؛ میزانی را که آزمودنی‌ها به دیگران اعتماد می‌کنند و به آنها متکی می‌شوند به این صورت که آیا در مواقع لزوم قابل دسترسی اند، اندازه‌گیری می‌کند. نزدیک بودن: میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند. اضطراب: ترس از داشتن رابطه‌ای می‌سنجد (مالینکروود و همکاران، به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۱)، (کولینز و رید، ۱۹۹۱، به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۱) بر پایه توصیف‌هایی که در پرسشنامه دلبستگی بزرگسال هازان و شیور در مورد سه سبک اصلی دلبستگی وجود داشت مواد پرسشنامه خود را تدارک دیده اند. زیر مقیاس اضطراب: با دلبستگی اضطرابی -دوسوگرا مطابقت دارد و زیرمقیاس نزدیک بودن یک بعد دو قطبی است که اساساً توصیف‌های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد (فنی ونولر، ۱۹۹۶)؛ بنابراین نزدیک بودن در تطابق با دلبستگی ایمن می‌باشد و زیرمقیاس وابستگی را می‌توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. مدت اجرای پرسشنامه کولینز و رید RAAS براساس زمینه‌یابی انجام شده ۱۱ دقیقه در نظر گرفته شده است (به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰). براساس دستورالعمل پرسشنامه، ۶ ماده مربوط به هر زیرمقیاس مشخص می‌شود با توجه به اینکه در مورد هر جمله در پاسخنامه، آزمودنی عالمت خود را در کدام دایره زده است نمره وی برای هر زیرمقیاس مشخص می‌شود. برای گزینه‌های ۱ تا ۵ به ترتیب نمرات ۱ تا ۴ در نظر گرفته می‌شود. مورد را اجتنابی دلبستگی* ۱۸، ۷، ۱۴، ۱۶، *۲، ۵ سؤالات می‌سنجند. را ایمن دلبستگی* ۱۷، ۱۲، ۱۳، *۸، ۶، *۱۰ سؤالات ارزیابی قرار می‌دهد و سرانجام سؤالات ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۱، ۱۵ دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی را می‌سنجد. در مواردی که سؤالات باید معکوس نمره گذاری شود (که در دستورالعمل نمره گذاری با علامت * مشخص شده‌اند) باید بر روی گزینه‌های ۱ تا ۵ به ترتیب نمرات ۴، ۳، ۲، ۱ و صفر در نظر گرفته شود. سؤالاتی که با ستاره مشخص شده‌اند بایستی قبل از جمع کردن بطور معکوس نمره گذاری شوند. نمرات ۶ ماده هر مقیاس با هم جمع شده و نمره زیرمقیاس به دست می‌آید. پایایی و اعتبار کولینز و رید (۱۹۹۱)، به نقل از پاکدامن، (۱۳۸۱) نشان دادند که زیرمقیاس‌های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند و در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگسال کولینز و رید میزان آلفای کرونباخ را برای هر زیرمقیاس این پرسشنامه در ۳ نمونه از دانشجویان به صورت زیر گزارش دادند توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۱ است آزمون از اعتبار بالایی برخوردار است. از سوی دیگر در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۱) میزان اعتبار آزمون با استفاده از آزمون مجدد به صورت همیشگی بین این دو اجرا مشخص شده است. این پرسشنامه (RAAS) در مورد ۱۱۱ دختر و پسر کلاس دوم دبیرستان که به طور تصادفی انتخاب شده بودند اجرا گردید. نتایج حاصل از دو بار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که این آزمون در سطح ۰/۹۵ دارای اعتبار است.

پرسشنامه دلزدگی زناشویی: این پرسشنامه دارای ۲۰ سوال بوده و هدف آن ارزیابی ابعاد رفتار شهروندی افراد (نوع دوستی، وظیفه شناسی، جوانمردی، ادب و مهربانی، فضیلت مدنی) است. مقیاس دلزدگی زناشویی یک ابزار خود سنجی است که برای اندازه‌گیری درجه دلزدگی

زناشویی در بین زوج‌ها طراحی گردیده است. این مقیاس از یک ابزار خودسنجی دیگری که برای اندازه‌گیری دلزدگی بکار می‌رود اقتباس شده است. این مقیاس توسط پاینز (۱۹۹۶) ابداع گردید (پاینز و نانز، ۲۰۰۳، لائس و لائس، ۲۰۰۱). این پرسشنامه ۲۰ ماده دارد که شامل ۳ جزء اصلی خستگی جسمی (مثلاً احساس خستگی، سستی و داشتن اختلالات خواب) از پا افتادن عاطفی (احساس افسردگی، ناامیدی، در دام افتادن) و از پا افتادن روانی (مثل احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم به همسر) می‌باشد تمام این موارد روی یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می‌شوند. سطح ۱ معرف عدم تجربه عبارت مورد نظر و سطح ۷ معرف تجربه زیاد عبارت مورد نظر پاینز: ۱۹۹۶ ترجمه شاداب ۱۳۸۶ صفحه ۳۵۱ است. طیف پاسخگویی آن از نوع لیکرت بوده که امتیاز مربوط به هر گزینه (هرگز=۱؛ یکبار طی مدتی طولانی=۲؛ بندرت=۳؛ گاهی=۴؛ معمولاً=۵؛ غالباً=۶؛ همیشه=۷) است. برای بدست آوردن میزان دلزدگی زناشویی باید دستورالعمل زیر را اجرا نمود: مرحله اول: امتیازهایی که به موارد زیر داده شده است را با هم جمع می‌شوند: ۲۱-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۴-۲-۱ مرحله دوم: امتیازهایی را که به شماره‌های ۳، ۶، ۱۹، ۲۰ داده شده است با هم جمع می‌شوند. مرحله سوم: امتیاز مرحله دوم از عدد ۳۲ کم می‌شود. مرحله چهارم: امتیاز مرحله اول با مرحله سوم جمع می‌شود. مرحله پنجم: عدد مرحله چهارم بر عدد ۲۱ تقسیم می‌شود. عدد حاصل درجه دلزدگی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که اعداد بزرگتر بیانگر میزان دلزدگی بالاتر خواهند بود و برعکس. روایی و پایایی پرسشنامه قابلیت اعتماد یا پایایی یک ابزار عبارت است از درجه ثبات آن در اندازه‌گیری هر آنچه اندازه می‌گیرد یعنی اینکه ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی به دست می‌دهد. ارزیابی ضریب اعتبار مقیاس دلزدگی زناشویی نشان داد که آن دارای یک همسانی درونی بین متغیرها در دامنه ۰/۸۴ و ۰/۹۰ است روایی به وسیله همبستگی‌های منفی با ویژگی‌های ارتباطی مثبت به تایید رسیده است مانند: نظر مثبت در مورد ارتباط، کیفیت مکالمه، احساس امنیت، خود شکوفایی، احساس هدفمندی، کشش و جاذبه عاطفی نسبت به همسر و کیفیت رابطه جنسی آنها. نسخه‌های ترجمه شده CBM به طور موفقیت آمیزی در مطالعات بین فرهنگی در نروژ، مجارستان، مکزیک، اسپانیا، پرتغال، فنلاند و اسرائیل استفاده شده است (پاینز و نانز، ۲۰۰۳، لائس و لائس، ۲۰۰۱). همانطور که مشاهده می‌شود CBM از همسانی درونی و ضریب پایایی بالا و رضایت بخشی برخوردار و جهت اندازه‌گیری میزان دلزدگی زناشویی مناسب است. ضریب اطمینان آزمون - بازآزمون ۰/۸۹ برای یک دوره یک ماهه، ۰/۷۶ برای یک دوره دو ماهه، و ۰/۶۶ برای دوره چهارماهه بود تداوم درونی برای اغلب آزمودنی‌ها با ضریب ثابت آلفا سنجیده شد، که بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ بود (پاینز ترجمه شاداب، ۱۳۸۱). در ایران نیز نویدی (۱۳۸۴) الفای کرونباخ این پرسشنامه را در مورد ۲۴۰ نمونه ۱۲۰ پرستار و ۱۲۰ معلم اندازه‌گیری کرد که عبارت است ۰/۸۶.

پرسشنامه افکار پارانوئیدی گرین (GPTS): پرسشنامه افکار پارانوئیدی گرین توسط گرین، فریمن و همکاران^۱ (۲۰۰۸) طراحی شد. هدف از ساخت این ابزار، اندازه‌گیری شدت و گستره افکار پارانوئیدی در جمعیت عمومی و بالینی بود. این پرسشنامه دارای ۳۲ سوال و ۲ بعد: افکار اصلی و پایه و افکار مربوط به آزار و اذیت می‌باشد. مطالعات اولیه گرین و همکاران (۲۰۰۸) نشان داد که ساختار دوعاملی GPTS از روایی

¹ Green Paranoid Thoughts Scale; GPTS

سازه‌های قوی برخوردار است. همچنین بین نمرات این مقیاس و سایر ابزارهای اندازه‌گیری اضطراب اجتماعی، افکار منفی خود، و مقیاس‌های افسردگی، همبستگی مثبت و معنادار یافت شد. نسخه‌های ترجمه‌شده به زبان‌های مختلف (از جمله فارسی) نیز روایی محتوایی و عاملی مطلوبی را گزارش کرده‌اند. روایی: مطالعات اولیه گرین و همکاران (۲۰۰۸) نشان داد که ساختار دوعاملی GPTS از روایی سازه‌ای قوی برخوردار است. همچنین بین نمرات این مقیاس و سایر ابزارهای اندازه‌گیری اضطراب اجتماعی، افکار منفی خود، و مقیاس‌های افسردگی، همبستگی مثبت و معنادار یافت شد. نسخه‌های ترجمه‌شده به زبان‌های مختلف (از جمله فارسی) نیز روایی محتوایی و عاملی مطلوبی را گزارش کرده‌اند. در پژوهش اصلی گرین و همکاران، ضریب آلفای کرونباخ برای: کل مقیاس: ۰.۹۰؛ زیرمقیاس افکار پایه: ۰.۸۸؛ زیرمقیاس افکار آزار و اذیت: ۰.۹۳ گزارش شده است. در نسخه‌های فارسی، پایایی کل معمولاً بین ۰.۸۵ تا ۰.۹۲ گزارش شده است که نشان‌دهنده ثبات درونی بالا است. در این پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام می‌شود. سپس برای آزمون مدل مفهومی و پژوهش از مدلیابی معادلات ساختاری (SEM) با استفاده از نرم‌افزار AMOS بهره گرفته می‌شود. برازش مدل با شاخص‌هایی نظیر GFI، CFI، RMSEA و χ^2/df سنجیده می‌شود و در صورت لزوم از آزمون بوت‌استرپ برای بررسی اثرات غیرمستقیم استفاده می‌گردد. تمامی تحلیل‌ها در نرم‌افزار- SPSS نسخه ۲۶ و AMOS نسخه ۲۴ شد.

یافته‌ها

از مجموع ۲۰۶ شرکت‌کننده پژوهش، بیشترین فراوانی مربوط به افراد ۳۱ تا ۳۵ سال بود؛ به‌طوری‌که ۵۵ نفر معادل ۲۶.۷ درصد در این گروه سنی قرار داشتند، در حالی که ۴۸ نفر معادل ۲۳.۳ درصد تا ۳۰ سال سن داشتند. از نظر مدت ازدواج، بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان، یعنی ۹۴ نفر معادل ۴۵.۶ درصد، دارای سابقه ازدواج تا ۵ سال بودند و کمترین فراوانی مربوط به افرادی بود که بین ۱۰ تا ۱۵ سال از ازدواج آنان گذشته بود؛ به‌طوری‌که ۱۹ نفر معادل ۹.۲ درصد در این گروه قرار داشتند. همچنین، از نظر سطح تحصیلات، بیشترین فراوانی مربوط به تحصیلات تا مقطع دیپلم با ۸۱ نفر معادل ۳۹.۳ درصد بود، در حالی که کمترین فراوانی به تحصیلات دکتری اختصاص داشت که شامل ۷ نفر معادل ۳.۴ درصد از شرکت‌کنندگان بود.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر اصلی	مؤلفه	میانگین	میانه	نما	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
دلزدگی زناشویی	از پا افتادن جسمی	۲۹.۳۳	۳۰	۳۵	۴۱.۴۴	-۰.۳۷	-۰.۸۶
	از پا افتادن روانی	۲۹.۵۳	۲۹	۲۹	۳.۸۷	-۰.۳۱	-۰.۷۸
	از پا افتادن عاطفی	۲۸.۴۶	۲۹	۳۲	۴.۵۱	-۰.۴۶	-۰.۳۳
	کل	۸۷.۳۲	۸۸	۷۹	۱۱.۵۸	-۰.۲۱	-۱.۰۵
سبک دلبستگی	اجتنابی	۱۴.۵۱	۱۵	۱۶	۲.۸۵	-۰.۵۱	۰.۵۹
	ایمن	۱۰.۸۲	۱۰	۱۰	۳.۵۹	۰.۷۶	۰.۲۴
	اضطرابی	۱۹.۲۸	۱۹	۱۹	۳.۳۳	-۰.۸۳	۱.۳۹
افکار پارانویید	افکار اصلی و پایه	۵۲.۶۷	۵۴	۵۷	۶.۰۳	-۰.۴۴	-۰.۱۹
	افکار مربوط به آزار و اذیت	۵۳.۹۶	۵۵	۵۴	۶.۴۷	-۰.۳۸	-۰.۶۳
	کل	۱۰۶.۶۳	۱۰۹	۱۱۲	۱۱.۷۷	-۰.۳۷	-۰.۴۵

مطابق نتایج جدول ۱، میانگین نمره کل دزدگی زناشویی برابر با ۸۷.۳۲ و انحراف معیار آن ۱۱.۵۸ بود. در میان مؤلفه‌های دزدگی زناشویی، میانگین از پا افتادن روانی برابر با ۲۹.۵۳، از پا افتادن جسمی برابر با ۲۹.۳۳ و از پا افتادن عاطفی برابر با ۲۸.۴۶ به دست آمد. در سبک‌های دلبستگی نیز میانگین سبک اضطرابی با مقدار ۱۹.۲۸ بیشتر از سبک اجتنابی با میانگین ۱۴.۵۱ و سبک ایمن با میانگین ۱۰.۸۲ بود. همچنین، میانگین کل افکار پارانوئید ۱۰۶.۶۳ و انحراف معیار آن ۱۱.۷۷ به دست آمد. میانگین افکار اصلی و پایه برابر با ۵۲.۶۷ و میانگین افکار مربوط به آزار و اذیت برابر با ۵۳.۹۶ بود. علاوه بر این، مقادیر کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش در دامنه‌ای قرار داشتند که نشان‌دهنده نبود انحراف شدید از توزیع متقارن در داده‌ها بود.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵
۱. افکار پارانوئیدی	۱				
۲. سبک دلبستگی اجتنابی	۰.۴۷۲**	۱			
۳. سبک دلبستگی ایمن	-۰.۵۹۴**	-۰.۶۹۸**	۱		
۴. سبک دلبستگی اضطرابی	۰.۷۱۱**	۰.۶۸۹**	-۰.۷۱۸**	۱	
۵. دزدگی زناشویی	۰.۸۰۹**	۰.۵۷۷**	-۰.۶۵۱**	۰.۶۹۶**	۱

نتایج جدول ۲ نشان داد که دزدگی زناشویی با افکار پارانوئیدی رابطه مثبت و معناداری دارد ($r=0.809$, $p<0.01$). همچنین، دزدگی زناشویی با سبک دلبستگی اضطرابی ($r=0.696$, $p<0.01$) و سبک دلبستگی اجتنابی ($r=0.577$, $p<0.01$) رابطه مثبت و معنادار داشت، در حالی که رابطه آن با سبک دلبستگی ایمن منفی و معنادار بود ($r=-0.651$, $p<0.01$). افکار پارانوئیدی نیز با سبک دلبستگی اضطرابی ($r=0.711$, $p<0.01$) و سبک دلبستگی اجتنابی ($r=0.472$, $p<0.01$) رابطه مثبت و با سبک دلبستگی ایمن رابطه منفی و معنادار داشت ($r=-0.594$, $p<0.01$). افزون بر این، سبک دلبستگی اجتنابی با سبک اضطرابی رابطه مثبت ($r=0.689$, $p<0.01$) و با سبک ایمن رابطه منفی ($r=-0.698$, $p<0.01$) نشان داد و رابطه بین دلبستگی ایمن و اضطرابی نیز منفی و معنادار بود ($r=-0.718$, $p<0.01$).

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی مدل‌های اندازه‌گیری پژوهش

مدل اندازه‌گیری	χ^2	χ^2/df	CFI	GFI	AGFI	RMSEA
دزدگی زناشویی	۳۷۴.۹۳۲**	۲.۴۰۳	۰.۹۰	۰.۹۰	۰.۸۰	۰.۰۸۳
سبک‌های دلبستگی	۲۴۹.۱۶۵**	۲.۴۹۲	۰.۹۰	۰.۹۰	۰.۸۳	۰.۰۸۵
افکار پارانوئیدی	۱۱۰۳.۹۵**	۲.۷۹۵	۰.۹۰	۰.۹۰	۰.۸۰	۰.۰۹۴
نقاط برش قابل قبول	$p<۰.۰۵$	<۵	≥ ۰.۹۰	≥ ۰.۹۰	≥ ۰.۸۰	≤ ۰.۱۰

بر اساس نتایج جدول ۳، شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری دزدگی زناشویی شامل $\chi^2/df=2.403$, $CFI=0.90$, $GFI=0.90$, $AGFI=0.80$ و $RMSEA=0.083$ بود. برای مدل اندازه‌گیری سبک‌های دلبستگی نیز مقادیر $\chi^2/df=2.492$, $CFI=0.90$, $GFI=0.90$, $AGFI=0.83$ و

RMSEA=0.085 به دست آمد. همچنین، شاخص‌های مدل اندازه‌گیری افکار پارانوئیدی شامل $\chi^2/df=2.795$, CFI=0.90, GFI=0.90 و AGFI=0.80 و RMSEA=0.094 بود. با توجه به اینکه نسبت کای‌دو به درجه آزادی در هر سه مدل کمتر از ۵، شاخص‌های CFI و GFI برابر با ۰.۹۰ یا بیشتر، AGFI برابر با ۰.۸۰ یا بیشتر و RMSEA کمتر از ۰.۱۰ بود، می‌توان گفت مدل‌های اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از برازش قابل قبول برخوردار بودند.

جدول ۴. پارامترهای مدل اندازه‌گیری پرسشنامه‌های پژوهش در تحلیل عاملی تأییدی

سازه	نشانه‌گر	B	β	SE	C.R
دلزدگی زناشویی	گویه ۱	۱	۰.۵۷۱	—	—
	گویه ۲	۰.۹۸۷	۰.۴۵۷	۰.۱۷۲	۵.۷۳۵**
	گویه ۳	۰.۷۵۷	۰.۴۰۴	۰.۱۴۶	۵.۱۹۳**
	گویه ۴	۱.۶۷۸	۰.۷۳۵	۰.۲۰۸	۸.۰۷۴**
	گویه ۵	۱.۰۷۱	۰.۶۹۰	۰.۱۳۸	۷.۴۷۴۵**
	گویه ۶	۲.۰۳۳	۰.۷۷۵	۰.۲۴۱	۸.۴۱۹**
	گویه ۷	۰.۴۵۵	۰.۳۸۴	۰.۰۹۲	۴.۹۷۲**
	گویه ۸	۰.۶۳۴	۰.۵۰۸	۰.۱۰۱	۶.۲۶۰**
	گویه ۹	۰.۶۷۸	۰.۴۹۰	۰.۱۰۰	۶.۷۷۷**
	گویه ۱۰	۱.۱۲۳	۰.۴۸۱	۰.۱۸۷	۶.۰۰۶**
	گویه ۱۱	۰.۸۹۶	۰.۵۲۲	۰.۱۴۰	۶.۴۰۸**
	گویه ۱۲	۱.۰۴۷	۰.۵۷۲	۰.۱۶۹	۶.۲۰۹**
	گویه ۱۳	۱.۴۹۲	۰.۶۲۴	۰.۲۲۱	۶.۷۶۸**
	گویه ۱۴	۱.۰۱۸	۰.۵۰۰	۰.۱۶۵	۶.۱۸۳**
	گویه ۱۵	۰.۹۹۸	۰.۵۰۸	۰.۱۶۰	۶.۲۵۵**
	گویه ۱۶	۰.۸۴۴	۰.۵۱۵	۰.۱۳۴	۶.۳۳۰۸**
	گویه ۱۷	۱.۹۳۲	۰.۷۵۲	۰.۲۳۴	۸.۲۶۲**
	گویه ۱۸	۰.۳۴۵	۰.۳۷۵	۰.۱۴۴	۲.۴۰۰*
	گویه ۱۹	۱.۸۰۴	۰.۷۷۸	۰.۲۱۵	۸.۴۰۲**
	گویه ۲۰	۱.۴۴۸	۰.۷۴۱	۰.۱۷۸	۸.۱۵۳**
	گویه ۲۱	۱.۳۶۲	۰.۷۶۷	۰.۱۶۳	۸.۳۳۰**
دلبستگی اجتنابی	گویه ۲	۱	۰.۵۲۶	—	—
	گویه ۵	۱.۳۲۷	۰.۵۸۷	۰.۱۹۳	۶.۸۷۲**
	گویه ۷	۱.۲۴۰	۰.۵۵۰	۰.۱۸۹	۶.۵۶۰**
	گویه ۱۴	۰.۷۰۷	۰.۳۲۸	۰.۱۶۰	۴.۴۲۱**
	گویه ۱۶	۱.۰۴۱	۰.۵۹۲	۰.۱۵۲	۶.۸۳۰**
دلبستگی ایمن	گویه ۱	۱	۰.۴۴۹	—	—
	گویه ۶	۱.۱۲۸	۰.۶۵۲	۰.۱۹۴	۵.۸۲۳**
	گویه ۱۲	۱.۱۰۲	۰.۶۰۴	۰.۱۹۶	۵.۶۳۳**
	گویه ۱۳	۱.۴۹۳	۰.۷۲۸	۰.۲۴۵	۶.۰۹۲**
	گویه ۱۷	۱.۶۸۴	۰.۸۰۶	۰.۲۶۷	۶.۳۰۸**
	گویه ۸	۱.۲۵۵	۰.۶۲۴	۰.۲۱۷	۵.۸۷۶**
دلبستگی اضطرابی	گویه ۳	۱	۰.۷۴۱	—	—
	گویه ۴	۰.۵۹۰	۰.۵۲۷	۰.۰۸۰	۷.۴۱۲**
	گویه ۹	۱.۰۲۵	۰.۶۴۱	۰.۱۱۸	۸.۷۰۷**

گویه ۱۰	۰.۹۲۹	۰.۶۴۷	۰.۱۲۵	۷.۴۲۱**
گویه ۱۱	۰.۸۴۶	۰.۵۷۹	۰.۱۱۳	۷.۴۶۸**
گویه ۱۵	۰.۸۱۰	۰.۵۹۸	۰.۰۹۸	۸.۲۵۴**
گویه ۱	۱	۰.۶۴۴	—	—
گویه ۲	۰.۷۹۸	۰.۶۲۸	۰.۰۹۹	۸.۰۸۴**
گویه ۳	۰.۹۷۵	۰.۵۵۶	۰.۱۳۴	۷.۲۷۱**
گویه ۴	۰.۵۰۹	۰.۳۰۰	۰.۱۴۹	۳.۴۰۳**
گویه ۵	۰.۸۵۷	۰.۴۷۴	۰.۱۳۶	۶.۲۸۶**
گویه ۶	۰.۸۷۶	۰.۶۱۲	۰.۱۱۱	۴.۹۰۲**
گویه ۷	۰.۸۳۰	۰.۶۰۹	۰.۱۰۶	۷.۸۴۰**
گویه ۸	۰.۴۰۹	۰.۳۸۷	۰.۰۷۸	۵.۲۲۶**
گویه ۹	۰.۸۷۶	۰.۵۵۶	۰.۱۲۱	۷.۲۵۳**
گویه ۱۰	۰.۹۳۷	۰.۵۶۹	۰.۱۲۷	۷.۳۷۷**
گویه ۱۱	۰.۷۶۱	۰.۵۷۱	۰.۱۰۲	۷.۴۳۲**
گویه ۱۲	۱.۲۱۰	۰.۶۱۵	۰.۱۵۳	۷.۹۲۵**
گویه ۱۳	۰.۷۷۳	۰.۵۵۳	۰.۱۰۷	۷.۲۰۵**
گویه ۱۴	۱	۰.۶۳۴	۰.۱۲۳	۸.۱۲۶**
گویه ۱۵	۰.۸۲۰	۰.۴۹۶	۰.۱۲۵	۶.۵۵۲**
گویه ۱۶	۰.۷۸۳	۰.۳۲۸	۰.۱۷۵	۴.۴۶۵**
گویه ۱۷	۱.۰۳۲	۰.۶۱۱	۰.۱۳۱	۷.۸۶۷**
گویه ۱۸	۰.۶۶۶	۰.۵۶۸	۰.۰۹۰	۷.۳۷۸**
گویه ۱۹	۰.۸۵۹	۰.۵۶۲	۰.۱۱۷	۴.۳۴۳**
گویه ۲۰	۰.۵۹۳	۰.۵۰۸	۰.۰۸۹	۶.۶۹۳**
گویه ۲۱	۰.۷۸۹	۰.۴۵۰	۰.۱۳۱	۶.۰۰۷**
گویه ۲۳	۱.۴۸۸	۰.۶۳۳	۰.۱۸۴	۸.۰۹۱**
گویه ۲۴	۱.۱۱۱	۰.۶۱۸	۰.۱۴۰	۷.۹۶۳**
گویه ۲۵	۰.۶۵۱	۰.۳۳۵	۰.۱۴۳	۴.۵۴۲**
گویه ۲۶	۱.۱۱۵	۰.۶۱۵	۰.۱۴۱	۷.۹۲۴**
گویه ۲۷	۰.۳۵۵	۰.۳۰۰	۰.۰۸۷	۴.۰۶۰**
گویه ۲۸	۱.۲۴۹	۰.۷۳۰	۰.۱۳۷	۹.۱۴۰**
گویه ۲۹	۱.۴۲۸	۰.۶۹۳	۰.۱۶۳	۸.۷۸۵**
گویه ۳۰	۴.۲۲۵	۰.۵۴۵	۰.۱۷۲	۷.۱۴۴**
گویه ۳۱	۰.۴۴۰	۰.۴۱۳	۰.۰۸۰	۵.۵۵۴**
گویه ۳۲	۱.۰۷۹	۰.۶۳۹	۰.۱۳۲	۸.۱۸۸**

افکار پارانوئیدی

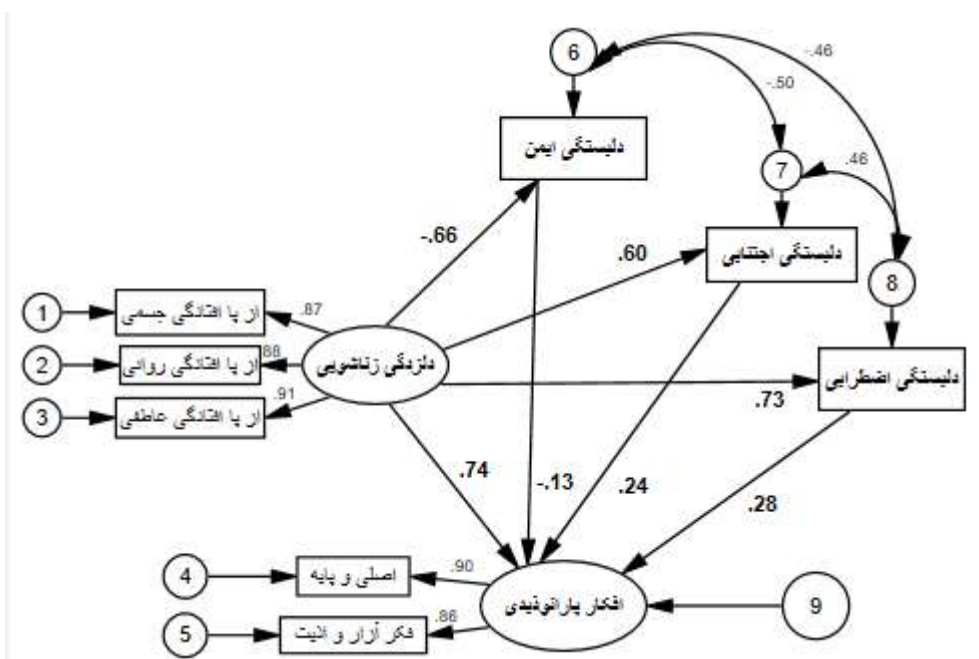
همان گونه که در جدول ۴ مشاهده می شود، بارهای عاملی استاندارد نشانگرهای مدل اندازه گیری در دامنه ۰.۳۰۰ تا ۰.۸۰۶ قرار داشتند و همه بارهای عاملی در سطح ۰.۰۵ یا ۰.۰۱ معنادار بودند. در سازه دلزدگی زناشویی، بیشترین بار عاملی استاندارد مربوط به گویه ۱۹ با $\beta=0.778$ و پس از آن گویه ۶ با $\beta=0.775$ بود. در سبک دلبستگی اجتنابی، بیشترین بار عاملی به گویه ۱۶ با $\beta=0.592$ اختصاص داشت. در سبک دلبستگی ایمن، گویه ۱۷ با $\beta=0.806$ بیشترین بار عاملی را نشان داد و در سبک دلبستگی اضطرابی، بیشترین بار عاملی مربوط به گویه ۳ با $\beta=0.741$ بود. در مقیاس افکار پارانوئیدی نیز بیشترین بار عاملی استاندارد برای گویه ۲۸ با $\beta=0.730$ مشاهده شد. با توجه به اینکه تمامی

بارهای عاملی استاندارد برابر با ۰.۳۰ یا بالاتر بودند و آماره‌های نسبت بحرانی نیز از نظر آماری معنادار گزارش شدند، نشانگرها از توان لازم برای سنجش متغیرهای مکنون مربوط به خود برخوردار بودند و مدل اندازه‌گیری از اعتبار عاملی قابل قبول برخوردار بود.

جدول ۵. ضرایب مسیر کل، مستقیم و غیرمستقیم بین دزدگی زناشویی، سبک‌های دلبستگی و افکار پارانوئیدی در مدل ساختاری

نوع اثر	مسیر	B	SE	β	p
اثر کل	دزدگی زناشویی → دلبستگی اضطرابی	۰.۵۸۹	۰.۰۳۴	۰.۷۲۹	<۰.۰۰۱
اثر کل	دزدگی زناشویی → دلبستگی اجتنابی	۰.۴۱۲	۰.۰۵۳	۰.۵۹۵	۰.۰۰۱
اثر کل	دزدگی زناشویی → دلبستگی ایمن	-۰.۵۷۸	۰.۰۵۳	-۰.۶۶۳	۰.۰۰۱
اثر کل	دزدگی زناشویی → افکار پارانوئیدی	۱.۲۱۶	۰.۰۲۳	۰.۸۹۷	<۰.۰۰۱
اثر کل	دلبستگی اضطرابی → افکار پارانوئیدی	۰.۴۷۸	۰.۰۸۰	۰.۲۸۵	۰.۰۰۱
اثر کل	دلبستگی اجتنابی → افکار پارانوئیدی	۰.۴۶۴	۰.۰۶۷	۰.۲۳۷	۰.۰۰۱
اثر کل	دلبستگی ایمن → افکار پارانوئیدی	-۰.۲۰۰	۰.۰۰۹	-۰.۱۲۹	<۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی اضطرابی	۰.۵۸۹	۰.۰۳۴	۰.۷۲۹	<۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی اجتنابی	۰.۴۱۲	۰.۰۵۱	۰.۵۹۵	۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی ایمن	-۰.۵۷۸	۰.۰۵۳	-۰.۶۶۳	۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دزدگی زناشویی → افکار پارانوئیدی	۱.۰۱۰	۰.۰۶۲	۰.۷۴۵	۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دلبستگی اضطرابی → افکار پارانوئیدی	۰.۴۷۸	۰.۰۸۱	۰.۲۸۲	۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دلبستگی اجتنابی → افکار پارانوئیدی	۰.۴۶۴	۰.۰۶۵	۰.۲۳۷	۰.۰۰۱
اثر مستقیم	دلبستگی ایمن → افکار پارانوئیدی	-۰.۲۰۰	۰.۰۰۹	-۰.۱۲۹	<۰.۰۰۱
اثر غیرمستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی اضطرابی → افکار پارانوئیدی	۰.۲۱۸	۰.۰۵۱	۰.۱۶۱	۰.۰۰۵
اثر غیرمستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی اجتنابی → افکار پارانوئیدی	۰.۰۸۰	۰.۰۰۷	۰.۰۵۷	<۰.۰۰۱
اثر غیرمستقیم	دزدگی زناشویی → دلبستگی ایمن → افکار پارانوئیدی	۰.۱۱۶	۰.۰۱۰	۰.۰۸۴	۰.۰۰۱

نتایج جدول ۵ نشان داد که دزدگی زناشویی دارای اثر مستقیم مثبت و معناداری بر دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.729, p<0.001$) و دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.595, p=0.001$) بود، در حالی که اثر آن بر دلبستگی ایمن منفی و معنادار بود ($\beta=-0.663, p=0.001$). همچنین، دزدگی زناشویی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر افکار پارانوئیدی داشت ($\beta=0.745, p=0.001$). از میان سبک‌های دلبستگی، دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.282, p=0.001$) و دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.237, p=0.001$) افکار پارانوئیدی را به‌طور مثبت و معنادار پیش‌بینی کردند، در حالی که دلبستگی ایمن دارای اثر منفی و معنادار بر افکار پارانوئیدی بود ($\beta=-0.129, p<0.001$). بررسی اثرات غیرمستقیم نیز نشان داد که اثر غیرمستقیم دزدگی زناشویی بر افکار پارانوئیدی از طریق دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.161, p=0.005$)، دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.057, p<0.001$) و دلبستگی ایمن ($\beta=0.084, p=0.001$) معنادار بود. بنابراین، هر سه سبک دلبستگی در رابطه بین دزدگی زناشویی و افکار پارانوئیدی نقش میانجی معناداری داشتند. با توجه به معناداری هم‌زمان اثر مستقیم دزدگی زناشویی بر افکار پارانوئیدی و مسیرهای غیرمستقیم از طریق سبک‌های دلبستگی، الگوی میانجی‌گری از نوع جزئی بود.



شکل ۱. مدل ساختاری روابط بین دلدزدگی زناشویی، سبک‌های دلبستگی و افکار پارانوئیدی بر اساس ضرایب استاندارد (B)

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی افکار پارانوئید براساس دلدزدگی زناشویی با تأکید بر نقش میانجی سبک‌های دلبستگی زوجین انجام شد. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد که دلدزدگی زناشویی به‌طور مستقیم و مثبت افکار پارانوئید را پیش‌بینی می‌کند؛ به‌طوری‌که ضریب مسیر مستقیم میان دلدزدگی زناشویی و افکار پارانوئید برابر با $\beta=0.745$ و از نظر آماری معنادار بود. همچنین، دلدزدگی زناشویی به‌طور مثبت سبک دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.729$) و سبک دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.595$) و به‌طور منفی سبک دلبستگی ایمن ($\beta=-0.663$) را پیش‌بینی کرد. از سوی دیگر، دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.282$) و اجتنابی ($\beta=0.237$) اثر مثبت و معناداری بر افکار پارانوئید داشتند، درحالی‌که اثر سبک دلبستگی ایمن بر افکار پارانوئید منفی و معنادار بود ($\beta=-0.129$). افزون بر این، اثرات غیرمستقیم دلدزدگی زناشویی بر افکار پارانوئید از طریق دلبستگی اضطرابی، اجتنابی و ایمن نیز معنادار بود. بنابراین، یافته اصلی پژوهش نشان می‌دهد که دلدزدگی زناشویی افزون بر اثر مستقیم خود بر افکار پارانوئید، از طریق تغییر یا فعال‌سازی الگوهای دلبستگی نیز می‌تواند زمینه افزایش چنین افکاری را فراهم کند.

نخستین یافته پژوهش، یعنی اثر مثبت و معنادار دلدزدگی زناشویی بر افکار پارانوئید، نشان می‌دهد که هرچه فرد در رابطه زناشویی سطوح بیشتری از فرسودگی جسمانی، هیجانی و روان‌شناختی را تجربه کند، احتمال تجربه سوءظن، بی‌اعتمادی و تفسیرهای تهدیدمحور درباره رفتار دیگران، به‌ویژه همسر، افزایش می‌یابد. این یافته را می‌توان بر مبنای ماهیت بین‌فردی افکار پارانوئید تبیین کرد. دلدزدگی زناشویی با کاهش صمیمیت، ناامیدی از رابطه، احساس بی‌توجهی و کاهش تعامل مثبت همراه است و این شرایط به‌تدریج می‌تواند انتظار فرد از در دسترس بودن و حمایتگری همسر را تضعیف کند. در چنین فضایی، رفتارهای مبهم همسر ممکن است به‌جای تفسیر خنثی یا مثبت، به‌صورت نشانه‌ای از طرد، پنهان‌کاری یا سوءنیت تعبیر شوند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که کیفیت پایین روابط زناشویی با باورهای ارتباطی ناکارآمد،

طرحواره‌های ناسازگار و الگوهای نایمن دلبستگی پیوند دارد (Torabi et al., 2025). همچنین، مطالعات مربوط به دلزدگی زناشویی نشان داده‌اند که فرسودگی رابطه‌ای می‌تواند با کاهش صمیمیت، ضعف تنظیم رابطه و افزایش احتمال گسست هیجانی همراه باشد (Pouya et al., 2022; Sarkhabi Abdolmaleki et al., 2025).

این یافته همچنین با ادبیات مربوط به پارانویا و ناامنی بین‌فردی سازگار است. مطالعات نشان داده‌اند که ادراک تهدید در روابط و شکل‌گیری مدل‌های منفی از دیگران از عوامل مهم در آسیب‌پذیری نسبت به افکار پارانوئید هستند. Pickering و همکاران نشان دادند که دلبستگی نایمن می‌تواند آمادگی برای تجربه پارانویا را پیش‌بینی کند (Pickering et al., 2008). همچنین، مرور نظام‌مند Sood و همکاران حاکی از آن بود که ناامنی بین‌فردی از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای شناختی، هیجانی و رفتاری مانند حساسیت به طرد، ارزیابی تهدید، باورهای منفی درباره دیگران و تنظیم هیجان ناکارآمد می‌تواند به افزایش پارانویا منجر شود (Sood et al., 2022). از این منظر، دلزدگی زناشویی را می‌توان به‌عنوان یک زمینه رابطه‌ای مزمن در نظر گرفت که احساس امنیت را کاهش می‌دهد و احتمال پردازش تهدیدمحور اطلاعات اجتماعی را افزایش می‌دهد. فرد دلزده ممکن است نه تنها احساس کند رابطه پاسخگوی نیازهای او نیست، بلکه به تدریج نسبت به نیت، وفاداری و رفتار همسر نیز دیدگاهی منفی پیدا کند؛ در نتیجه، افکار پارانوئید می‌توانند به‌عنوان پیامدی شناختی از این ناامنی رابطه‌ای ظهور کنند.

یافته دوم نشان داد که دلزدگی زناشویی اثر مثبت و معناداری بر سبک دلبستگی اضطرابی دارد. این یافته نشان می‌دهد افرادی که فرسودگی بیشتری در رابطه زناشویی تجربه می‌کنند، ممکن است در موقعیت‌های رابطه‌ای به میزان بیشتری با ترس از طرد، نگرانی درباره از دست دادن همسر و نیاز شدید به اطمینان‌جویی مواجه شوند. این نتیجه با مطالعاتی که ارتباط میان دلبستگی نایمن و دلزدگی زناشویی را گزارش کرده‌اند، همسو است. در مدل Asadi و همکاران، سبک‌های دلبستگی نقش مهمی در تبیین دلزدگی زناشویی داشتند و متغیرهای بین‌فردی در این رابطه نقش واسطه‌ای ایفا کردند (Asadi et al., 2022). همچنین، Ali Akbari و Garzin Mataei نشان دادند که سبک‌های دلبستگی در ارتباط میان تنظیم هیجان، درماندگی آموخته‌شده و دلزدگی زناشویی نقش واسطه‌ای دارند (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024). در تبیین این یافته می‌توان گفت تجربه مداوم سردی، تعارض یا کاهش پاسخ‌دهی هیجانی همسر، سیستم دلبستگی فرد اضطرابی را فعال می‌کند و باعث افزایش بیش‌هوشیاری نسبت به علائم طرد می‌شود. چنین فردی ممکن است هرگونه فاصله‌گیری همسر را نشانه کاهش علاقه تلقی کند و برای حفظ رابطه به اطمینان‌جویی مکرر، وابستگی عاطفی یا نظارت بر رفتار همسر روی آورد.

از سوی دیگر، دلبستگی اضطرابی اثر مثبت و معناداری بر افکار پارانوئید داشت. این نتیجه با پژوهش‌های پیشین کاملاً همسو است. Partridge و همکاران نشان دادند که مسیر دلبستگی نایمن به پارانویا تا حدی از طریق دشواری در تنظیم هیجان تبیین می‌شود (Partridge et al., 2022). همچنین، Trucharte و همکاران نشان دادند که دلبستگی نایمن از طریق مکانیسم‌های روان‌شناختی مختلف با نشانه‌های پارانوئید مرتبط است (Trucharte et al., 2022). افراد دارای دلبستگی اضطرابی غالباً نسبت به نشانه‌های بین‌فردی حساسیت بالایی دارند و در مواجهه با ابهام، احتمال بیشتری دارد که اطلاعات را در جهت تأیید نگرانی‌های خود پردازش کنند. در رابطه زناشویی، این افراد ممکن است

تأخیر در پاسخ‌گویی، کاهش تماس عاطفی یا تغییر رفتار همسر را به‌عنوان نشانه‌ای از خیانت، پنهان‌کاری یا قصد ترک رابطه تفسیر کنند. بنابراین، دلبستگی اضطرابی می‌تواند زمینه شناختی و هیجانی مناسبی برای شکل‌گیری افکار شکاکانه و پارانوئید فراهم آورد.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که دزدگی زناشویی به‌طور مثبت و معناداری سبک دلبستگی اجتنابی را پیش‌بینی می‌کند و دلبستگی اجتنابی نیز با افزایش افکار پارانوئید همراه است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌هایی که پیوند میان دلبستگی ناایمن، سازوکارهای دفاعی و پارانویا را نشان داده‌اند، همخوانی دارد. Ciocca و همکاران دریافتند که سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی با ایده‌پردازی پارانوئید در افراد غیربالینی مرتبطاند (Ciocca et al., 2017). همچنین، Castilho و همکاران نشان دادند که اجتناب تجربه‌ای می‌تواند رابطه میان سبک‌های دلبستگی و افکار پارانوئید را میانجی‌گری کند (Castilho et al., 2017). در دلبستگی اجتنابی، فرد معمولاً برای محافظت از خود در برابر آسیب‌پذیری هیجانی، نیازهای دلبستگی را سرکوب کرده و فاصله عاطفی بیشتری ایجاد می‌کند. اگر دزدگی زناشویی نیز به این شرایط افزوده شود، فاصله گرفتن از همسر و کاهش خودافشایی می‌تواند افزایش یابد. کاهش تعامل صمیمانه نیز فرصت تصحیح سوءبرداشت‌ها را کم می‌کند و ممکن است بدبینی و ارزیابی منفی از نیت همسر را تشدید نماید.

این تبیین با یافته‌های مربوط به نقش طرحواره‌ها و الگوهای شناختی در دزدگی نیز سازگار است. Daremi و همکاران نشان دادند که رابطه سبک‌های دلبستگی با دزدگی زناشویی می‌تواند از طریق طرحواره‌های ناسازگار اولیه توضیح داده شود (Daremi et al., 2025). افراد اجتنابی ممکن است باورهایی مانند «نمی‌توان به دیگران اعتماد کرد» یا «تزدیکی عاطفی فرد را آسیب‌پذیر می‌کند» را در خود تثبیت کرده باشند. در شرایط دزدگی زناشویی، چنین باورهایی تقویت می‌شوند و رفتارهای همسر از دریچه همین طرحواره‌های منفی تفسیر می‌گردند. از این رو، فرد ممکن است به‌جای گفت‌وگو و حل تعارض، از رابطه فاصله بگیرد و هم‌زمان نسبت به نیت طرف مقابل بدبین‌تر شود. یافته‌های مربوط به زوج‌های ایرانی نیز نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی می‌توانند تفاوت‌های معناداری در کیفیت و رضایت زناشویی ایجاد کنند (Nejad et al., 2026).

در مقابل، نتایج نشان داد که دزدگی زناشویی با سبک دلبستگی ایمن رابطه منفی دارد و سبک دلبستگی ایمن نیز اثر منفی و معناداری بر افکار پارانوئید نشان می‌دهد. این یافته نشان می‌دهد که احساس امنیت در رابطه می‌تواند نقش محافظتی در برابر سوءظن و تفسیرهای تهدیدمحور داشته باشد. افراد دارای دلبستگی ایمن معمولاً مدل‌های ذهنی مثبت‌تری از خود و دیگران دارند، از اعتماد بین‌فردی بیشتری برخوردارند و هنگام تعارض، راهبردهای سازگارانه‌تری برای بیان نیازها و تنظیم هیجان به کار می‌برند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک دلبستگی با کیفیت روابط زناشویی ارتباط معناداری دارد و امنیت دلبستگی می‌تواند با سازگاری بیشتر در شرایط دشوار رابطه همراه باشد (Tacchino et al., 2025; Torabi et al., 2025). همچنین، تفاوت الگوهای دلبستگی در زنان دارای رضایت زناشویی بالا در مقایسه با زنان در معرض خشونت یا طلاق نشان می‌دهد که امنیت دلبستگی با کیفیت مطلوب‌تر روابط همراه است (Tabar et al., 2025).

در تبیین نقش محافظتی دلبستگی ایمن می‌توان گفت که فرد ایمن در برابر رفتار مبهم همسر، کمتر به تفسیرهای تهدیدمحور روی می‌آورد و احتمال بیشتری دارد که درباره علت رفتار سؤال کند، اطلاعات تکمیلی به دست آورد و از نتیجه‌گیری شتاب‌زده اجتناب کند. چنین فردی

حتی هنگام تجربه نارضایتی زناشویی، می‌تواند میان «مشکل در رابطه» و «سوءنیت همسر» تمایز قائل شود. در مقابل، فرد ناایمن ممکن است مشکلات عادی رابطه را شاهی برای تأیید الگوهای منفی پیشین خود تلقی کند. شواهد نشان می‌دهد که مکانیسم‌هایی مانند همجوشی شناختی نیز در پیوند میان دلبستگی و پارانویا اهمیت دارند؛ به‌طوری‌که فرد ممکن است افکار تهدیدمحور خود را بدون ارزیابی کافی، بازتاب مستقیم واقعیت بداند (Sood & Newman-Taylor, 2020). بنابراین، امنیت دلبستگی احتمالاً از طریق افزایش انعطاف‌پذیری شناختی و هیجانی، مانع تبدیل نارضایتی رابطه‌ای به افکار پارانوئید می‌شود.

مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر تأیید نقش میانجی سبک‌های دلبستگی در رابطه میان دزدگی زناشویی و افکار پارانوئید بود. اثر غیرمستقیم دزدگی زناشویی بر افکار پارانوئید از طریق دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.161$)، دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.057$) و دلبستگی ایمن ($\beta=0.084$) معنادار بود. این یافته نشان می‌دهد که بخشی از تأثیر دزدگی زناشویی بر افکار پارانوئید از طریق سازوکارهای دلبستگی منتقل می‌شود. به بیان دیگر، صرف تجربه فرسودگی زناشویی برای توضیح افکار پارانوئید کافی نیست، بلکه شیوه‌ای که فرد بر اساس الگوی دلبستگی خود این فرسودگی را پردازش و تفسیر می‌کند، اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. این نتیجه با مدل‌های جدید پارانویا که بر تعامل تجربه‌های رابطه‌ای با الگوهای شناختی و هیجانی تأکید می‌کنند، همسو است (Sood et al., 2022; Trucharte et al., 2022).

یافته مربوط به میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی همچنین با نتایج Humphrey و همکاران قابل تبیین است که نشان دادند دلبستگی آشفته و طرحواره‌های منفی در ارتباط میان تجارب بین‌فردی آسیب‌زا و پارانویا نقش دارند (Humphrey et al., 2022). اگرچه دزدگی زناشویی با آسیب‌های شدید بین‌فردی یکسان نیست، اما هر دو می‌توانند احساس امنیت رابطه‌ای را تضعیف کنند و مدل ذهنی فرد از دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. همچنین، یافته‌های Barzegar Kahnemooi و همکاران نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی همراه با تمایز‌یافتگی و عملکرد خانواده از طریق فرایندهای هیجانی با دزدگی زناشویی مرتبط‌اند (Barzegar Kahnemooi et al., 2022). بنابراین، سبک دلبستگی را می‌توان به‌منزله پلی میان تجربه رابطه‌ای و تفسیر شناختی آن در نظر گرفت.

از سوی دیگر، یافته‌های مربوط به کیفیت رابطه و نگرش‌های آسیب‌زا در ازدواج نیز از مدل حاضر حمایت می‌کنند. Khazraloo و همکاران نشان دادند که دلبستگی از طریق راهبردهای مقابله‌ای می‌تواند با نگرش نسبت به خیانت زناشویی ارتباط داشته باشد (Khazraloo et al., 2026). این یافته نشان می‌دهد که واکنش افراد به تهدیدهای واقعی یا ادراک‌شده در رابطه، تا حد زیادی به الگوهای دلبستگی و شیوه‌های مقابله‌ای آنان وابسته است. همچنین، آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند دزدگی زناشویی را کاهش دهد (Korahng Behshti & Torkaman, 2023)، که به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد افزایش امنیت، ارتباط مؤثر و اصلاح تفسیرهای ناکارآمد می‌تواند چرخه فرسودگی و بدبینی را تضعیف کند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درک افکار پارانوئید در روابط زناشویی نیازمند توجه هم‌زمان به شرایط فعلی رابطه و ساختارهای نسبتاً پایدار دلبستگی است.

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که دزدگی زناشویی با تضعیف احساس امنیت و افزایش فاصله عاطفی، زمینه فعال‌شدن الگوهای ناایمن دلبستگی را فراهم می‌کند. دلبستگی اضطرابی با بیش‌فعال‌سازی سیستم تهدید، حساسیت نسبت به طرد و نگرانی از دست دادن رابطه، و

دلبستگی اجتنابی با فاصله‌گیری، کاهش اعتماد و سرکوب نیازهای هیجانی، احتمال شکل‌گیری افکار پارانوئید را افزایش می‌دهند. در مقابل، دلبستگی ایمن از طریق حفظ اعتماد، تنظیم سازگاران هیجان و امکان بازبینی تفسیرهای منفی، نقش محافظتی ایفا می‌کند. از این‌رو، نتایج پژوهش حاضر از یک الگوی چندمسیره حمایت می‌کنند که در آن دلزدگی زناشویی هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق سبک‌های دلبستگی با افکار پارانوئید مرتبط است.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی است که در تفسیر یافته‌ها باید مورد توجه قرار گیرند. نخست، طرح پژوهش توصیفی - همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، با وجود استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری، نمی‌توان درباره روابط علی و جهت قطعی اثرگذاری میان دلزدگی زناشویی، سبک‌های دلبستگی و افکار پارانوئید نتیجه‌گیری کرد. دوم، داده‌ها بر اساس ابزارهای خودگزارشی گردآوری شدند و احتمال سوگیری ناشی از مطلوبیت اجتماعی، خطای یادآوری یا تمایل مشارکت‌کنندگان به ارائه تصویری مطلوب از رابطه زناشویی وجود دارد. سوم، نمونه پژوهش از افراد متأهل ساکن شهر کرج تشکیل شده بود و استفاده از نمونه‌گیری غیراحتمالی، قابلیت تعمیم یافته‌ها به زوجین سایر مناطق، فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی را محدود می‌کند. علاوه بر این، متغیرهایی مانند شدت تعارض زناشویی، مدت ازدواج، تجربه خیانت، اختلالات خلقی و اضطرابی، ویژگی‌های شخصیتی و سابقه تجارب آسیب‌زای بین‌فردی ممکن است بر روابط مشاهده‌شده اثرگذار باشند اما در مدل حاضر به‌صورت مستقل کنترل نشدند.

پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده از طرح‌های طولی و چندموجی استفاده کنند تا توالی زمانی میان افزایش دلزدگی زناشویی، تغییر در امنیت دلبستگی و شکل‌گیری افکار پارانوئید با دقت بیشتری بررسی شود. انجام پژوهش‌های زوج‌محور و استفاده از داده‌های هر دو همسر نیز می‌تواند امکان تحلیل تأثیر متقابل تجربه‌های زوجین را فراهم سازد. همچنین، توصیه می‌شود متغیرهای واسطه‌ای دیگری از جمله تنظیم هیجان، حساسیت به طرد، همجوشی شناختی، اجتناب تجربه‌ای، طرده‌های ناسازگار اولیه، ذهنی‌سازی، اعتماد بین‌فردی و سبک‌های مقابله‌ای به مدل افزوده شوند. مقایسه زوجین دارای سطوح متفاوت رضایت زناشویی، افراد در معرض طلاق و نمونه‌های بالینی و غیربالینی نیز می‌تواند به تعیین حدود تعمیم مدل کمک کند. استفاده از روش‌های نمونه‌گیری احتمالی و نمونه‌های بزرگ‌تر از مناطق مختلف کشور نیز برای افزایش اعتبار بیرونی یافته‌ها پیشنهاد می‌شود.

پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران هنگام ارزیابی زوجینی که با دلزدگی، بدبینی یا سوءظن نسبت به همسر مراجعه می‌کنند، علاوه بر نشانه‌های آشکار تعارض، سبک‌های دلبستگی و احساس امنیت رابطه‌ای را نیز بررسی کنند. مداخلات درمانی می‌توانند بر کاهش فرسودگی هیجانی، بازسازی اعتماد، شناسایی و اصلاح تفسیرهای تهدیدمحور، افزایش مهارت بیان نیازهای دلبستگی و بهبود تنظیم هیجان متمرکز شوند. برای افراد دارای دلبستگی اضطرابی، کاهش حساسیت افراطی به نشانه‌های طرد و اطمینان‌جویی مکرر و برای افراد دارای گرایش اجتنابی، افزایش تحمل صمیمیت، خودافشایی و مشارکت هیجانی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین، آموزش مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض، بازسازی شناختی و افزایش تعاملات عاطفی مثبت می‌تواند در برنامه‌های پیشگیری و زوج‌درمانی به‌منظور کاهش دلزدگی زناشویی و جلوگیری از تثبیت افکار بدبینانه و پارانوئید به کار گرفته شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marriage is one of the most significant interpersonal relationships in adulthood and provides an important context for emotional security, intimacy, belonging, mutual support, and psychological well-being. Nevertheless, marital relationships may gradually become vulnerable to unresolved conflicts, unmet expectations, emotional distance, repetitive negative interactions, and declining intimacy. When such difficulties persist, spouses may experience marital burnout, a multidimensional state characterized by physical, emotional, and psychological exhaustion within the marital relationship. Marital burnout goes beyond temporary dissatisfaction and may reflect a broader deterioration in the individual's perception of the relationship as a reliable source of emotional security. Previous research has indicated that attachment patterns, differentiation, emotional functioning, and family processes are important psychological factors associated with the development and maintenance of marital burnout (Asadi et al., 2022; Barzegar Kahnemooi et al., 2022).

Attachment theory offers an important framework for understanding individual differences in responses to marital difficulties. Internal working models of attachment influence how people interpret closeness, separation, rejection, support, and interpersonal threat. Securely attached individuals generally perceive themselves as worthy of care and others as relatively available and trustworthy, whereas insecure attachment is characterized by negative expectations concerning the self, others, or both. Contemporary findings among couples further suggest that attachment styles and associated defensive processes are important predictors of the quality and satisfaction of marital relationships (Nejad et al., 2026). Attachment patterns have also been associated with different levels of marital relationship quality, communication beliefs, and maladaptive interpersonal schemas (Torabi et al., 2025).

The relationship between attachment insecurity and marital burnout has received growing empirical support. Insecurely attached individuals may have greater difficulty regulating negative emotions and resolving interpersonal

conflicts, thereby increasing their vulnerability to relational exhaustion. Attachment styles have been implicated in structural models of marital burnout, both directly and through psychological mechanisms such as differentiation, emotional intelligence, intimacy, and marital self-regulation (Asadi et al., 2022; Barzegar Kahnemooi et al., 2022; Pouya et al., 2025). Attachment has similarly been identified as a mediating mechanism connecting emotion regulation and learned helplessness with marital burnout (Ali Akbari & Garzin Mataei, 2024). Moreover, early maladaptive schemas may contribute to the association between insecure attachment and marital burnout by reinforcing negative beliefs about intimacy, trust, abandonment, and emotional needs (Daremi et al., 2025). These findings imply that marital burnout and attachment insecurity may operate in a mutually reinforcing relational context.

Attachment patterns are relevant not only to marital burnout but also to responses to more severe relational stressors. Differences in attachment have been observed among women exposed to domestic violence, women facing divorce, and women reporting high marital satisfaction (Tabar et al., 2025). Attachment processes have also been associated with attitudes toward marital infidelity through coping strategies (Khazraloo et al., 2026), while systematic evidence indicates that attachment dimensions influence psychological adjustment under highly stressful marital circumstances such as infertility (Tacchino et al., 2025). These findings highlight the broader role of attachment security in determining how individuals perceive and respond to relational stress.

One potentially important psychological consequence of persistent relational insecurity is paranoid ideation. Paranoid thoughts involve suspicious, threat-oriented interpretations of other people's intentions and may range from relatively common interpersonal mistrust to more severe beliefs concerning hostility, persecution, or deliberate harm. Such thoughts are not limited to psychiatric populations and can occur at varying intensities in nonclinical individuals. Within intimate relationships, paranoid thinking may be manifested as excessive suspicion, doubts about a partner's loyalty, heightened sensitivity to ambiguous behavior, or a persistent expectation of deception or interpersonal harm.

Empirical research has consistently linked insecure attachment with vulnerability to paranoia. Early evidence demonstrated that insecure attachment predicted proneness to paranoia, suggesting that negative models of relationships may specifically contribute to suspicious interpersonal cognition (Pickering et al., 2008). Attachment styles and defensive mechanisms have also been associated with paranoid ideation among nonclinical young adults (Ciocca et al., 2017). One explanation for this association concerns experiential avoidance. Individuals who are unable to tolerate painful feelings related to vulnerability, rejection, or abandonment may attempt to avoid or suppress these experiences, and such avoidance may contribute to externalized threat interpretations. Experiential avoidance has consequently been identified as a mediator between attachment styles and paranoid ideation (Castilho et al., 2017).

Emotion regulation represents another important pathway from insecure attachment to paranoia. Individuals with anxious attachment may hyperactivate emotional and threat-monitoring systems, whereas avoidantly attached individuals frequently suppress attachment needs and distance themselves from emotional dependence. Both strategies may interfere with balanced interpretation of interpersonal information. Research has shown that emotion

regulation difficulties partly explain pathways from insecure attachment to paranoia (Partridge et al., 2022). A systematic critical review similarly identified several cognitive, affective, and behavioral processes—including negative beliefs about self and others, rejection sensitivity, emotion dysregulation, avoidance, and threat-related processing—as mechanisms connecting insecure attachment with paranoid thinking (Sood et al., 2022).

Cognitive fusion may further intensify this process. When individuals treat distressing thoughts as literal representations of reality rather than as mental events, attachment-related fears may more readily develop into suspicious beliefs. Experimental evidence indicates that cognitive fusion mediates the influence of attachment-related representations on paranoia and anxiety (Sood & Newman-Taylor, 2020). More comprehensive models likewise suggest that insecure attachment contributes to paranoid symptoms through multiple interacting psychological processes (Trucharte et al., 2022). Evidence from clinical populations further demonstrates that disorganized attachment and negative schemas can contribute to the relationship between interpersonal trauma and paranoia (Humphrey et al., 2022). Collectively, these findings indicate that attachment insecurity may provide a psychological bridge between adverse interpersonal experiences and threat-oriented cognition.

Within marriage, marital burnout may constitute an important activating context for these processes. Emotional exhaustion, declining intimacy, unresolved conflict, and perceived unavailability of the spouse can threaten attachment security. Anxiously attached individuals may react with intensified fears of rejection and hypervigilance to signs of abandonment, whereas avoidantly attached individuals may respond with emotional withdrawal and increased distrust. Secure attachment, in contrast, may protect individuals by facilitating adaptive emotional regulation, constructive communication, and less threatening interpretations of ambiguous interpersonal situations. Evidence that communication-skills interventions can reduce marital burnout further underscores the modifiable nature of relational processes associated with emotional exhaustion (Korahng Behshti & Torkaman, 2023). Marital burnout has also been implicated in pathways toward emotional divorce, emphasizing the broader relational consequences of persistent exhaustion (Sarkhabi Abdolmaleki et al., 2022). Despite these converging lines of evidence, relatively little attention has been directed toward simultaneously examining marital burnout, attachment styles, and paranoid thoughts within a single structural model. Therefore, the present study aimed to predict paranoid thoughts based on marital burnout with emphasis on the mediating role of couples' attachment styles.

Methods and Materials

The present study was applied in purpose and employed a descriptive-correlational research design using structural equation modeling. The statistical population consisted of married individuals aged 20 to 60 years residing in Karaj, Iran, who had been married for at least one year. A total of 206 eligible participants were included in the final study sample using purposive/convenience sampling. Eligibility criteria included being legally married, having at least one year of marital life, being between 20 and 60 years of age, and providing informed consent. Individuals reporting an active diagnosed psychiatric condition capable of substantially influencing paranoid symptoms or severe cognitive impairment that prevented completion of the questionnaires were excluded. Data were collected using the Collins and Read Adult Attachment Scale, the Pines Marital Burnout Measure, and the Green Paranoid Thoughts Scale. The Adult Attachment Scale assessed secure, anxious, and avoidant attachment dimensions. The

Marital Burnout Measure assessed physical, emotional, and psychological exhaustion associated with marital relationships, while the Green Paranoid Thoughts Scale assessed paranoid ideation, including persecutory and related paranoid thoughts. Data analysis was conducted at descriptive and inferential levels. Pearson correlation coefficients were calculated to examine bivariate relationships among the study variables. Structural equation modeling was subsequently performed to evaluate direct and indirect relationships among marital burnout, attachment styles, and paranoid thoughts. Model fit was evaluated using standard fit indices, and indirect effects were examined to determine the mediating role of attachment styles. Analyses were conducted using SPSS version 26 and AMOS version 24.

Findings

The correlation analysis demonstrated statistically significant associations among all principal study variables. Paranoid thoughts were positively correlated with avoidant attachment ($r=0.472$, $p<0.01$), anxious attachment ($r=0.711$, $p<0.01$), and marital burnout ($r=0.809$, $p<0.01$), whereas they were negatively correlated with secure attachment ($r=-0.594$, $p<0.01$). Marital burnout was positively associated with avoidant attachment ($r=0.577$, $p<0.01$) and anxious attachment ($r=0.696$, $p<0.01$), while its relationship with secure attachment was negative ($r=-0.651$, $p<0.01$).

The structural model showed that marital burnout had a statistically significant positive direct effect on paranoid thoughts ($\beta=0.745$, $p=0.001$). Marital burnout significantly predicted anxious attachment ($\beta=0.729$, $p<0.001$) and avoidant attachment ($\beta=0.595$, $p=0.001$) in the positive direction, while its effect on secure attachment was negative and significant ($\beta=-0.663$, $p=0.001$). Regarding the paths from attachment styles to paranoid thoughts, anxious attachment had a significant positive effect ($\beta=0.282$, $p=0.001$), and avoidant attachment also had a significant positive effect ($\beta=0.237$, $p=0.001$). In contrast, secure attachment showed a significant negative effect on paranoid thoughts ($\beta=-0.129$, $p<0.001$).

The mediation analysis demonstrated that attachment styles significantly transmitted part of the relationship between marital burnout and paranoid thoughts. The indirect effect through anxious attachment was significant ($\beta=0.161$, $p=0.005$), as was the indirect effect through avoidant attachment ($\beta=0.057$, $p<0.001$). The indirect pathway involving secure attachment was also statistically significant ($\beta=0.084$, $p=0.001$). Thus, marital burnout was associated with paranoid thoughts through both a substantial direct pathway and statistically significant indirect pathways involving anxious, avoidant, and secure attachment patterns.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrated that marital burnout is strongly associated with paranoid thoughts and that attachment styles constitute meaningful psychological mechanisms in this relationship. The significant direct path suggests that increasing emotional, psychological, and physical exhaustion within marriage may independently increase the likelihood of suspicious and threat-oriented interpersonal interpretations. When the marital relationship is experienced as chronically disappointing, emotionally distant, or unreliable, ambiguous behaviors of the spouse may increasingly be interpreted as evidence of rejection, deception, hostility, or hidden intentions.

The findings also clarified the differential roles of attachment patterns. Greater marital burnout was associated with stronger anxious and avoidant attachment tendencies and lower secure attachment. Anxious attachment subsequently increased paranoid thoughts, which can be understood in terms of heightened rejection sensitivity, fear of abandonment, hypervigilance, and excessive attention to potential interpersonal threat. In an emotionally exhausted marriage, an anxiously attached individual may perceive ordinary fluctuations in intimacy or responsiveness as indications of rejection or betrayal.

Avoidant attachment also significantly contributed to paranoid thinking. Individuals with avoidant tendencies commonly reduce emotional dependence and maintain psychological distance when relationships become stressful. Although this strategy may temporarily reduce emotional vulnerability, persistent distancing can decrease communication and opportunities to correct inaccurate interpretations. Consequently, distrust and negative assumptions regarding the spouse's intentions may remain unchallenged and gradually intensify.

Secure attachment displayed an opposite pattern. Higher marital burnout was associated with lower attachment security, whereas secure attachment predicted fewer paranoid thoughts. Secure attachment may therefore represent a protective relational resource. Individuals with greater attachment security are more likely to tolerate ambiguity, communicate directly about relational concerns, regulate distress, and distinguish marital dissatisfaction from deliberate interpersonal threat. These abilities may prevent ordinary marital conflicts or periods of emotional exhaustion from developing into persistent suspicious interpretations.

The significant indirect effects provide the central contribution of the study. Marital burnout appears to influence paranoid thoughts partly through the attachment system. Relational exhaustion may activate fears of abandonment, intensify avoidance and distrust, or undermine feelings of security; these attachment-related changes may subsequently influence how the individual interprets the spouse's behavior. At the same time, the persistence of a strong direct effect indicates that attachment styles do not fully explain the association. Other processes such as emotion dysregulation, rejection sensitivity, cognitive fusion, maladaptive schemas, interpersonal mistrust, experiential avoidance, and unresolved marital conflict may also contribute.

Overall, the results support an integrated relational and psychological explanation of paranoid thinking among married individuals. Marital burnout should not be viewed solely as dissatisfaction with the relationship; it may create a broader context of interpersonal insecurity in which suspicious cognition becomes more likely. Attachment styles determine, at least partly, how this relational insecurity is processed. Anxious and avoidant attachment patterns amplify the pathway toward paranoid thinking, whereas secure attachment appears to attenuate it. These findings suggest that assessment and intervention with distressed couples may benefit from simultaneously addressing marital burnout, attachment insecurity, emotional regulation, communication patterns, and threat-related interpretations. Strengthening attachment security and restoring trust and emotional responsiveness within the marital relationship may help reduce both relational exhaustion and the development or persistence of paranoid thoughts.

References

- Ali Akbari, A., & Garzin Mataei, F. Z. (2024). The Relationship of Emotion Regulation Strategies and Learned Helplessness with Marital Burnout Based on the Mediating Role of Attachment Styles in Divorcing Individuals. Tehran.
- Asadi, M., Pourebrahim, T., Farrokhi, N., & Davaee, M. (2022). Providing a Model for Marital Burnout Based on Attachment Styles in Married People: Differentiation With Mediating Role. *Aftj*, 3(1), 445-460. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.3.1.22>
- Barzegar Kahnemooi, S., Fattahi Andebil, A., & Mirhashemi, M. (2022). The Effect of Differentiation, Attachment Styles, and Family Functioning on Marital Burnout with the Mediating Role of Emotional Intelligence. *Knowledge and research in applied psychology*, 23(2), 76-63. <https://www.sid.ir/paper/1032930/fa>
- Castilho, P., Martins, M. J., Pinto, A. M., Viegas, R. G., Carvalho, S. A., & Madeira, N. (2017). Understanding the Effect of Attachment Styles in Paranoid Ideation: The Mediator Role of Experiential Avoidance. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 6(1), 42-46. <https://doi.org/10.1016/j.jcbs.2016.11.007>
- Ciocca, G., Collazzoni, A., Limoncin, E., Franchi, C., Mollaioli, D., Di Lorenzo, G., Santarnecchi, E., Troisi, A., Siracusan, A., Rossi, A., & Jannini, E. A. (2017). Defence mechanisms and attachment styles in paranoid ideation evaluated in a sample of non-clinical young adults. *Rivista di Psichiatria*, 52(4), 162-167. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/28845865/>
- Daremi, S., Mansoubifar, M., Havasi Soumar, N., Shokrzadeh, S., & Tari Moradi, A. (2025). Examining the Causal Effect of Men's Attachment Styles on Spousal Marital Burnout with Emphasis on the Mediating Role of Early Maladaptive Schemas. *Journal of Family and Health*, 15(2), 1-10.
- Humphrey, C., Berry, K., Degnan, A., & Bucci, S. (2022). Childhood interpersonal trauma and paranoia in psychosis: The role of disorganised attachment and negative schema. *Schizophrenia Research*, 241, 142-148. <https://doi.org/10.1016/j.schres.2022.01.043>
- Khazraloo, E., Aghayousefi, A., & Ebrahimi Moghadam, H. (2026). A structural model for predicting attitudes toward marital infidelity based on attachment with the mediating role of coping strategies in married women and men in Tehran. *Health Promotion Management*, 14(1), 14-25.
- Korahng Behshti, F., & Torkaman, S. (2023). Effectiveness of communication skills training on self-esteem, perfectionism and marital burnout in women referring to Isfahan counseling centers. *Psychological Models and Methods*, 13(50), 151-162. <https://doi.org/10.30495/jpmm.2023.29899.3581>
- Nejad, F. K., Mahmoudi, M., Hiebler, M., & Unterrainer, H. F. (2026). Attachment Styles and Defense Mechanisms as Predictors of Marital Satisfaction in Iranian Couples. *Frontiers in psychology*, 17, 1659840. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2026.1659840>
- Partridge, O., Maguire, T., & Newman-Taylor, K. (2022). Pathways From Insecure Attachment to Paranoia: The Mediating Role of Emotion Regulation. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 50(4), 404-417. <https://doi.org/10.1017/s1352465822000029>
- Pickering, L., Simpson, J., & Bentall, R. P. (2008). Insecure attachment predicts proneness to paranoia but not hallucinations. *Personality and individual differences*, 44(5), 1212-1244. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2007.11.016>
- Pouya, F. H., Gharamaleki, N. S., & Mirzahosseini, H. (2025). The Structural Model for Predicting Marital Burnout Based on Attachment Styles With the Mediating Role of Marital Self-Regulation and Marital Intimacy in Married Individuals. *Aftj*, 6(1), 29-36. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.6.1.4>
- Sarkhabi Abdolmaleki, M., Dokaneifard, F., & Behbodi, M. (2022). Predicting Emotional Divorce Based on Attachment Styles and Metacognitive Beliefs in Women: The Mediating Role of Marital Burnout. *Journal of Applied Family Therapy*, 3(3), 536-562. https://www.aftj.ir/article_137164.html?lang=en
- Sood, M., Carnelley, K. B., & Newman-Taylor, K. (2022). How does insecure attachment lead to paranoia? A systematic critical review of cognitive, affective, and behavioural mechanisms. *British Journal of Clinical Psychology*, 61(3), 781-815. <https://doi.org/10.1111/bjc.12361>
- Sood, M., & Newman-Taylor, K. (2020). Cognitive fusion mediates the impact of attachment imagery on paranoia and anxiety. *Cognitive therapy and research*, 44, 1150-1161. <https://doi.org/10.1007/s10608-020-10127-y>
- Tabar, F. S., Soorshjani, M. A., Forouzes, M., & Farahani, H. (2025). Attachment Style Changes in Iranian Women under Domestic Violence, Subject to Divorce and High Marital Satisfaction. *International Journal of Psychological Studies*, 17(1), 1-20. <https://doi.org/10.5539/ijps.v17n1p20>
- Tacchino, C., Castellano, R., Rogier, G., Cocchiario, T., Lago, A. D., Rago, R., & Velotti, P. (2025). Attachment Dimensions and Infertility: Exploring Psychological Outcomes through Systematic Review and Meta-Analysis. *Journal of marital and family therapy*, 51(4), e70073. <https://doi.org/10.1111/jmft.70073>
- Torabi, S. S., Piri, S. B., Mosadeghian, M., Rezvan, S. R., Haresabadi, M., Teymouri, M., & Shoraka, H. (2025). Exploring Marital Relationship Quality in Married Women: Communication Beliefs, Attachment Styles, and Initial Maladaptive Schemas. *The Family Journal*, 10664807251343896. <https://doi.org/10.1177/10664807251343896>
- Trucharte, A., Valiente, C., Espinosa, R., & Chaves, C. (2022). The role of insecure attachment and psychological mechanisms in paranoid and depressive symptoms: An exploratory model. *Schizophrenia Research*, 243, 9-16. <https://doi.org/10.1016/j.schres.2022.02.021>